

درباره نویسنده

روشته‌های تاریخی به ندرت پر فروش‌ترین کتاب‌های سال می‌شوند، ولی آثار باربارا تاکن همیشه از این‌گونه بوده است. شور و شوق شگفت او به سرگذشت‌ها و ماجراهای تاریخ به نوعی جاذبهٔ رمان به کارهای او می‌داد و پیوسته بر خوانندگانش می‌افزود. با این‌که از تاریخ‌نویسان نامی کشور خود بود و سال‌ها ریاست «انجمن مورخان امریکا» و نیز «فرهنگستان هنر و ادبیات امریکا» را به عهده داشت، برخلاف غالب مورخان «دانشگاهی» در کارهای خود نیازی نمی‌دید که جزء جزء پژوهش‌هایش را عرضه دارد و یا نظریه‌های جامع علیت تاریخی را برشمارد: «هدف مورخ حفظ توجه خواننده است، یا باید باشد... من می‌خواهم خواننده‌ام صفحه را که برمی‌گرداند به آخر برساند. این مقصود موقعی حاصل می‌شود که روایت روان پیش برود، و فرسوده در بند تحقیق و زیر بار تفصیل به گِل نشینند.»

این گزینه از سخن‌رانی ۱۹۷۸ او در لندن نمودار اصول رهنمون نویسنده است. وی همانند هرودوت — پیشرو مورخان — قصه گو بود و فراموش نباید کرد که هرودوت با همهٔ دسته‌گل‌هایی که در نقل لطایف ناموثق برای سرگرمی خوانندگانش به آب داد باز پدر تاریخ شناخته شد. باربارا تاکن در ژانویهٔ ۱۹۱۲ در نیویورک به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کالج ردکلیف (وابسته به دانشگاه هاروارد) در ۱۹۳۳ به پایان رساند. و سال بعد را در زادگاه خویش و در توکیو برای «انجمن روابط اقیانوس آرام» کار کرد. پدرش امتیاز مجلهٔ نیشن را داشت و در آنجا کاری به دختر خود واگذاشت. در سال ۱۹۳۷ با سمت خبرنگار خارجی این مجله به اسپانیا رفت و مراحل اولیهٔ جنگ داخلی اسپانیا را به چشم دید و گزارش کرد. در مادرید مدتی همراه نیروهای جمهوری خواه به محاصرهٔ قوای دشمن درآمد؛ و بعد در لندن برای مجلهٔ تبلیغاتی جمهوری خواهان مقاله نوشت و به آرمان آنان یاری رساند. کتاب اول وی دربارهٔ مناسبات بریتانیا و اسپانیا از سال ۱۷۰۰ به این طرف بود. در طول جنگ جهانی دوم روزنامه‌نگار باقی ماند.

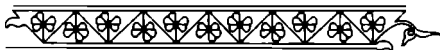
نخستین کار جدی او در عالم نویسندگی کتاب مقدس و شمشیر بود که روایتی است از جغرافیای بغرنج سیاسی فلسطین و اقدامات نابه سامان گذشته در چاره‌جویی برای مشکلات منطقه. همه

مطالب کتاب بر مبنای نوشته‌های مورخان پیشین در دوره‌های دراز و ممتد تاریخ است. کتاب دوم او، تلگرام تسیرمان، جمله از روی اسناد اصلی تحریر شده است. داستان آن کشف رمز تلگراف‌های وزیر خارجه آلمان، آرتور تسیرمان، و آشکار شدن نقشه‌های مخفی آلمان است درباره جنگ بی‌امان زیر دریایی‌ها در اقیانوس اطلس، که در عین حال پیش‌نهاد اتحاد آلمان با مکزیک را هم (در ازای امتیازهای ارضی در جنوب غربی ایالات متحد) برملا می‌سازد. پس از موفقیت این اثر، او کتاب دیگری نوشت به نام توپ‌های ماه اوت که وصف مهیجی است از پیش‌درآمد سیاسی درگیری در آغاز عملیات نظامی جنگ جهانی اول. این اثر که جایزه پولیتزر سال ۱۹۶۳ را به دست آورد موفقیت شایانی یافت. منتقدان آرایش مهارت آمیز مطلب و سبک موجز و روشن آن را ستودند. کتاب دیگر از این نویسنده، برج فرازان، نیز مربوط به وقایع پیش از جنگ بین‌الملل از ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ است. استیلول و تجربه آمریکا در چین که عملیات ژنرال معروف امریکایی و تجربه سالیان ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۵ آمریکا را در چین شرح می‌دهد جایزه پولیتزر را برای بار دوم نصیب نویسنده کرد.

باربارا تاکنن هرچه پا به سن گذاشت به گذشته بیشتر روی آورد. کتاب آینه دوردست: قرن فجیع چهاردهم تصویر تأثر انگیز ویرانگری‌های جنگ و ستیز و بیماری طاعون (مرگ سیاه) در جامعه قرون وسطای اروپاست. به قول نویسنده در پیش‌گفتار «دورانی خشونت‌بار، مصیبت‌زده، هراسیده، مشقت‌دیده، پریشان و همان‌گونه که بسیاری معتقدند، دوران پیروزی اهریمن». در تاریخ بی‌خردی نویسنده از زاویه جالب و بدیعی به تاریخ می‌نگرد و نشان می‌دهد که چگونه از آغاز تاریخ مدون بی‌خردی دامن‌گیر بشر بوده است. این کتاب در واقع داستان شماری از خطاهای بزرگ تاریخی است — اندرز گذشته و عبرت حال. آخرین کتاب این نویسنده سلام نخست نام دارد که در ۱۹۸۸ منتشر شد و درباره رویدادهای انقلاب امریکاست. باربارا تاکنن در فوریه سال ۱۹۸۹ در هفتاد و هفت سالگی درگذشت.

مهم‌ترین آثار او به این شرح است:

The Lost British Policy: Britain and Spain Since 1700 (1938); *Bible and Sword: England and Palestine from the Bronze Age to Balfour* (1956); *The Zimmermann Telegram* (1958); *The Guns of August* (1962); *The Proud Tower: A Portrait of the World Before the War, 1890-1914* (1966); *Stilwell and the American Experience in China, 1911-1945* (1971); *Notes from China* (1972); *A Distant Mirror: The Calamitous Fourteenth Century* (1978); *Practicing History* (1981); *The March of Folly: From Troy to Vietnam* (1984); *The First Salute* (1988).



قدر شناسی

می‌خواهم از همه کسانی که به شیوه‌های مختلف به من در نوشتن این کتاب یاری رساندند تشکر کنم: از پروفیسور ویلیام ویلکاکس، ویراستار دست‌نوشته‌های بنجامین فرانکلین در دانشگاه ییل، برای قرائت موشکافانه فصل چهار؛ از ریچارد دامن، رئیس دفتر پیشین روزنامه سینت لونی پست دیسپچ در واشینگتن و نویسنده کتاب چهل روز با دشمن (شرح اسارت او در کامبوج) برای قرائت فصل پنج؛ از پروفیسور نلسن مینیچ استاد «دانشگاه کاتولیکی امریکا» برای قرائت فصل سه. قرائت به معنی موافقت نیست، به ویژه در مورد نام‌برده اخیر. من شخصاً مسئول همه تفسیرها و ابراز نظرها هستم. برای مشاوره یا کمک در زمینه‌های مختلف سپاس‌گزارم از پروفیسور برنارد بیلین استاد بخش تاریخ دانشگاه هاروارد، از دکتر پیت‌دان برای پژوهش او درباره بازگشت نیروهای فرانسوی در ۱۹۴۵ به ویتنام، از جفری ریس برای آشنا کردن من با معنای نهفته در اصطلاح «ناهماهنگی شناختی»، از سرهنگ هری سامرز استاد دانشگاه جنگ نیروی زمینی، از جنیس کرسلینز عضو کتاب‌خانه «شورای روابط خارجی»، و از تمام اشخاص نام‌برده در پی‌نوشت‌های فصل پنج که از سر لطف حاضر شدند پرسش‌های شفاهی مرا پاسخ گویند.

انسجام کل مطالب کتاب را به مری مگوایر از انتشارات الفرد کناپف مدیونم که حساب سیل مواد پراکنده را نگاه داشت و شکاف‌ها را درز گرفت. از رابین سامر بسیار سپاس‌گزارم که تصحیح نمونه‌های مطبعی را با دقت و دل‌سوزی به انجام رساند.

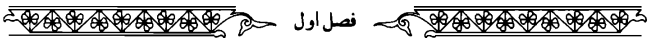
هم‌چنین از شوهرم، دکتر لستر آر. تاکمن ممنونم که قسمت رَحْطِعام را پیش‌نهاد کرد و ارجاعات به جنگ و محاصره‌های قدیمی را یافت؛ و از دختر و دامادم لوسی و دیوید آیزنبرگ و دخترم آلمانا تاکمن که دست‌نوشته را تماماً خواندند و نظریات مفیدی دادند؛ از کارگزارم تیموثی سِلدز در مؤسسه راسل و ولکنینگ که هنگام نیاز در دسترس بود و یاری رسانید؛ و از ویراستار و ناشرم، رابرت گاتلیب، برای داوری نقادانه و شکیبایی ممتد در برابر ابراز دل‌واپسی‌های صاحب این قلم در مکالمات تلفنی.

____ باربارا تاکمن

و دلیلی نمی‌بینم کسی گمان برد که مضامین پیش‌تر
شنیده شده در آینده نیز شنیده نشود... و انسان‌های
خردمند برای اهداف خردمندانه، و یا دیوانگان برای
یاوه‌سرای و فاجعه‌آفرینی، آن‌ها را به کار نگیرند.

— جوزف کَمل

پیش‌گفتار نقاب‌های خدا: اسطوره‌شناسی هندی، ۱۹۶۹



پیگیری سیاست‌های مغایر با منافع خویش

پیروی حکومت‌ها از سیاست‌های مغایر با منافع خویش یکی از پدیده‌های مشهورِ سراسر تاریخ صرف نظر از زمان و مکان است. انسان ظاهراً در حکومت بیش از هر رشته دیگر فعالیت‌های بشری بی‌کفایتی نشان می‌دهد. خرد، که می‌توان گفت دآوری برپایه تجربه و عقل سلیم و اطلاعات موجود است، در این رهگذر کمتر به کار می‌افتد و اغلب سرخورده و ناکام می‌ماند. چرا زمام‌داران این همه برخلاف عقل و منافع خردمندانه خویش عمل می‌کنند؟ چرا شعور چنین به ندرت وارد کار می‌شود؟

از اول شروع کنیم: فرمانروایان تروا به هر دلیل که بگیریم می‌بایست بدگمان می‌بودند که حقه‌ای در کار یونانیان است؛ پس چرا، با وجود این، آن اسب چوبی مشکوک را به درون باروی خود کشیدند؟ چرا وزیران جورج سوم یکی پس از دیگری به جای آشتی و دوستی با مهاجرنشین‌های امریکا آن‌ها را زیر قهر و فشار گذاشتند؟ مگر مشاوران به کرات یادآور نشده بودند که لطمه وارده بی‌شک فزون بر هر سود محتمل است؟ چرا کارل دوازدهم [پادشاه سوئد] و ناپلئون و پس از آن‌ها هیتلر با وجود بلایی که بر سر پیشینیان هر کدام آمده بود باز به روسیه حمله بردند؟ چرا مونتزوما، سردار سپاهی سرزده و تشنه کام و فرمانروای شهری سیصد هزار نفری، دست بسته تسلیم چند صد تن مهاجم بیگانه شد — حتی پس از آن که مهاجمان آشکارا نشان دادند که بشرند، نه خدا؟ چرا چیانگ کای‌شک به ندهای هشداردهنده یا ندهای خواستار اصلاحات واقعی نهاد تا از خواب که برخاست کشور دیگر از دست رفته بود؟ چرا کشورهای واردکننده نفت برای نفت موجود به رقابت می‌پردازند، حال آن که جبهه‌ای متحد و مستحکم

در برابر صادرکنندگان کنترل وضعیت را به دست آنها می‌دهد؟ چرا در سال‌های اخیر اتحادیه‌های کارگری بریتانیا به وضع جنون‌آمیزی هرچندگاه یک بار کشور خود را به سوی وقفه کامل می‌کشند، گویی خود را جزئی از کل نمی‌دانند؟ چرا صاحبان صنعت و بازرگانی آمریکا این همه به «بزرگ شدن» اصرار می‌ورزند در حالی که سه عامل اساسی حیات بر روی کره خاکی — یعنی زمین، آب و هوای پاک — را آشکارا تحلیل می‌برند؟ (اتحادیه‌های کارگری و مؤسسات صنعتی و بازرگانی البته به مفهوم دقیق سیاسی حکومت نیستند، ولی از موقعیت حاکم برخوردارند.)

بشر در همه زمینه‌های دیگر جز حکومت شگفتی آفریده است: در طول عمر خود ما، وسایل ترک زمین و مسافرت به ماه را اختراع کرده؛ در گذشته، به باد و برق مهار زده، سنگ‌های اسیر زمین را برهم نهاده و کلیساهای جامع سربه فلک کشیده ساخته، از تارهایی که کرم به گرد خود می‌تند پارچه زربفت ابریشمین بافته، آلات موسیقی ساخته، از بخار نیروی محرک به دست آورده، امراض را از میان برده یا مهار کرده، دریای شمال را عقب رانده و بروسعت خاک خود افزوده، انواع موجودات طبیعی را رده‌بندی کرده، و رازهای کیهان را گشوده است. جان ادمز، دومین رئیس جمهوری آمریکا اعتراف می‌کرد: «در حالی که همه علوم دیگر پیشرفت داشته است، علم حکومت متوقف مانده؛ و امروزه بهتر از سه یا چهار هزار سال پیش اعمال نمی‌شود.»^۱

سوء حکومت چهارگونه است و اغلب آمیزه‌ای از هر چهار:

۱) استبداد یا ظلم و فشار، که تاریخ چنان آکنده از نمونه‌های مشهور آن است که نیازی به ذکر شواهد نیست؛

۲) جاه‌طلبی بیش از حد، مانند جد و جهد آتن برای فتح سیسیل در جنگ پلوپونزی، یا تلاش‌های فیلیپ دوم برای فتح انگلستان به اتکای ناوگان جنگی‌اش، یا دوبار تکاپوی آلمان برای تسلط بر اروپا به پیروی از پندار خودساخته سیادت نژادی، یا تقلای ژاپن برای تشکیل نوعی امپراتوری آسیایی؛

۳) بی‌کفایتی یا انحطاط، مثل داستان امپراتوری روم باستان، و آخرین تزارهای

رومانف روسیه و واپسین دودمان امپراتوری چین؛

۴) و بالاخره بی‌خردی یا اصرار در کژاندیشی. این کتاب دربارهٔ تجلی ویژه‌ای از شق اخیر است، یعنی پیروی از سیاست‌های مغایر با منافع مردم و کشور خود. غرض

از منافع هر آن چیزی است که به آسایش و سود مردم تحت حکومت بینجامد، و مراد از بی‌خردی گزینش سیاست‌هایی که نقض این غرض کند.

در این بررسی سیاستی را نا بجزدانه خوانده‌ایم که واجد سه شرط باشد: اول آن که نه تنها از دید حال به گذشته بلکه در زمان خود ناقض غرض انگاشته شده باشد. این مهم است، چون هر سیاستی بر حسب آداب و رسوم زمان خود اتخاذ می‌شود. چه خوش گفته است آن مورخ انگلیسی که: «هیچ چیز نامنصفانه‌تر از این نیست که دربارهٔ گذشتگان با اندیشه‌های کنونی داوری کنیم. دربارهٔ اخلاق هر آنچه گفته شود، خردمندی سیاسی قطعاً سیار و تغییر پذیر است.»^۲ برای احتراز از داوری بر مبنای ارزش‌های امروزین، باید طرز فکر آن زمان را دریابیم و فقط در وقایعی تحقیق کنیم که زیان‌باری آن‌ها به حال منافع و مصالح مردم بر معاصران آشکار بوده است.

دوم این که می‌باید راه دیگری سوای آن که پیموده شده وجود می‌داشته است. شرط سوم این است که — برای رهایی از مشکل شخصیت — سیاست مورد بحث باید متعلق به گروه باشد نه یک فرد حکم‌ران، و از طول عمر سیاسی یک نفر تجاوز نکند. سوء حکومت یک پادشاه یا یک جبار آن قدر رایج و فراوان است و آن قدر جنبهٔ شخصی دارد که شایان پژوهش عمومی نیست. حکومت جمعی، یا توالی فرمانروایان در یک مقام، مثلاً مورد پاپ‌های رنسانس، مسئلهٔ مهم‌تری را پیش می‌آورد. (واقعهٔ اسب تروا که به زودی بررسی خواهد شد استثنای است بر شرط طول زمان، و واقعهٔ رَحْبُعام استثنای بر مقتضیات گروهی؛ اما هریک چنان نمونهٔ مشهوری است و آن قدر در او ان تاریخ مدون حکومت روی داده که نشانگر عمق رسوخ پدیدهٔ بی‌خردی است.)

بی‌خردی زمان و مکان نمی‌شناسد؛ بی‌زمان و جهان‌شمول است — اگرچه عقاید و عادات هر زمان و هر مکان خاص شکلی معین بدان می‌دهد؛ ارتباطی به نوع نظام ندارد: هم سلطنت ممکن است موجد آن باشد، هم حکومت یک اقلیت قدرت طلب (الیگارشی)، و هم مردم‌سالاری (دموکراسی). ویژهٔ ملت یا طبقهٔ به خصوصی هم نیست. طبقهٔ کارگر و حکومت‌های کمونیستی غایبند، آن، همان‌گونه که تاریخ دوران اخیر به خوبی نشان داد، در مسند قدرت بخردانه‌تر یا کارسازتر از طبقهٔ متوسط عمل نکردند.